

ضمیمه:

نگاهی گذارا به اخلاق غیر کارگری

سنتاً این چنین بوده است که در کوران مبارزه در میان امواج پرتلاطم آن، آن جا که مشکلات نفس گیرند، کارگرانی با ایثار و فداکاری و با صداقت کارگری و درک منافع جمعی و اعتقاد صمیمانه به آن، کارگرانی که تجربه شان بیشتر بوده، از آگاهی طبقاتی عمیق تری برخوردار بوده اند، توانسته اند با ارائه راه کارهایی نوین و با شرکت صادقانه و صمیمانه و فعال در زندگی و مبارزات کارگران، همراه با اعمال سبک کار موثر و با اخلاق اجتماعی سالم، مورد اعتماد سایر کارگران در محیط کارخانه و یا منطقه قرار گیرند؛ توانسته اند با تحلیل اوضاع در پروسه کار جمعی سعی در پاسخ گویی به مشکلات یک دوره از مبارزات کارگری داشته باشند. چنین کارگرانی با خوش فکری و صداقت انقلابی، با حضور تنگاتنگ در جای جای مبارزه، با ارائه طرح ها و جمع بندی ها از عملکرد های گذشته خود و دیگران علاوه بر جلب اعتماد کارگران، توانسته اند در کوران مبارزه یا ارائه راه یافت ها به سهم خود پاسخ گوی مشکلات بوده و منشاء اثر باشند؛ و این مهم نه به خاطر مطرح کردن خود و ارضاء تمایلات خودخواهانه و اگونیستی که در جهت پاسخ به نیاز مبارزه، به حل مشکلات خود و هم طبقه ای های خود، در راستای یک گام به جلو راندن مبارزه صورت گرفته است. به همین دلیل کارگران از چنین کسانی به عنوان کارگران آگاه و مبارز، پیشرو، نماینده و رهبران عملی مبارزه یاد می کنند.

در این میان همواره در طول تاریخ بوده اند کسانی که در جهت طرح نام خود و ارضاء تمایلات خودخواهانه، جاه طلبانه و اپورتونیستی خود از هیچ شارلاتان بازی

دریغ نکرده اند و از این طریق صدمات غیرقابل جبرانی به جنبش کارگری زده اند. اینان اگر مصاحبه می کنند، مطلب می نویسند، سخنرانی می کنند و تشکیلات درست می کنند نه به خاطر حل معضلات جنبش کارگری و یک گام به جلو راندن آن که برای ارضاء آگونیسم خود به این حرکت ها مبادرت می ورزند، سرسوزنی به جنبش کارگری و نیازهای آن تعلق خاطر ندارند، سر سوزنی حرکت شان در جهت تعمیق منافع جنبش نیست، حاضرند برای تأمین منافع شخصی خود همه چیز را فدا کنند، روی همه چیز پا بگذارند. لگد مال کردن پرنسپ ها و اصول، ارزش ها و اخلاق انسانی برایشان اصلاً مهم نیست؛ مهم نام و مدالی است که از سینه خود آویزان می کنند. آگونیسم از این آدم ها دلال ساخته نه فعال کارگری!! دلالان سیاسی که ارتجاعی ترین محافل را نمایندگی می کنند و در عرصه کار جمعی به جای ارائه راه کارها و سبک کار نوین و راه گشا و برخورد های دمکراتیک، از طریق باند بازی و توطئه چینی، خط خود را غالب می کنند. اگر در جایی توطئه و باندبازی کارساز نباشد با «من بمیرم تو بمیری کوتاه بیا» و اراجیفی از این قبیل خط خود را غالب می کنند، هرکسی را به شکلی سعی می کنند خاموش کنند، برای یکی هدیه می برند، برای دیگری در تشکیلات عنوان پیشنهاد می کنند، با آن یکی طرح دوستی تنگاتنگ می ریزند، پیش دیگری مظلوم نمایی می کنند، یکی را مرعوب می کنند و اگر کسی در باندشان نباشد با ترور شخصیت، شایعه پراکنی، دروغ زنی او را خاموش و از صحنه بیرون می کنند. در فرهنگ اینان تنها منافع شخصی معنا و مفهوم دارد. اگر در گوشه ای حرکتی شکل بگیرد و به اینان مربوط نباشد و نفع آن حرکت به آقایان نرسد با صدها حيله و ترفند تلاش می کنند با چوب لای چرخ گذاشتن در آن حرکت اخلال کنند. اینان هر حرکتی را از روزه منافع خود می بینند و بدین منظور حاضرند هر لطمه ای به حرکت هایی که در آن نفوذ ندارند وارد سازند.

نشریه «کار مزد»^{*} در اولین شماره خود مقاله ای چاپ کرد به نام «کمیتة های کارگری در اسپانیا». نام نویسنده مقاله «پیمان صنعتکار» معرفی شده است. اما آقای پیمان صنعتکار فقط پای این مقاله را امضاء زده است و نویسنده واقعی آن نیستند.

مقاله «کمیسون های کارگری در اسپانیا» که آقای پیمان صنعتکار عنوان آن را عوض کرده و «کمیتة های کارگری در اسپانیا» گذاشته در واقع در سال ۱۳۵۷ (۲۲ سال پیش) در نشریه «کندو کاو» در شماره ۷ آن نشریه درج شده بود و آقای پیمان صنعتکار با عوض کردن عنوان مقاله تغییر اندکی در یکی دو پاراگراف، آن را به اسم خود ثبت کرده و در واقع دست به یک دزدی ادبی زده (در اولیه ترین شکل آن). امضاء زدن پای مقاله دیگران یعنی تصاحب حاصل کار دیگران، یعنی دزدی دسترنج دیگران و ریختن به حساب خود، مگر صاحبان سرمایه چه می کنند؟ با هزار ترفند دست رنج کارگران را به جیب خود می ریزند و آن را صاحب می شوند و از آن برای خود اعتبار و سرمایه و رفاه کسب می کنند. با این تفاوت که دیگر خود را حامی کارگر نمی دانند. به نظر می رسد که آقای پیمان صنعتکار یا هر کس دیگری که این مقاله را به این اسم امضاء کرده، خواسته است خود را «در سطح ملی» مطرح کند و راه در «سطح ملی» مطرح شدن را یافته است، او می خواسته راه صد ساله را یک شبه بپیماید که از حول حلیم توی دیگ افتاده است.

* - نشریه کار مزد نشریه است که قرار بود در جهت مسائل و مشکلات و... کارگران قدم بردارد. اما از آن جایی که از طبقه کارگر درک «قشر تولید کننده» را داشت (شماره ۱ و ۲ کار مزد- مقدمه) و ده ها مورد از این قبیل که از حوصله این نوشته خارج است، تبدیل به نشریه ای شد که از گرفتاری ها و دردهای که سد راه تولید کننده های خصوصی وجود داشت سخن می گفت (کار مزد شماره ۲، جناب آقای خاتمی... به عنوان نامه سرگشاده) از حمایت فعالین کارگری برخوردار نشد و تبدیل به نشریه پشت ویتزینی و گویا فعلاً نیز چاپ آن توسط گردانندگان خود نشریه متوقف شده است. قابل ذکر است که برخی مقالات مندرج در این نشریه قابل تأمل و متفاوت بوده اند.

البته ایشان تا حدودی نام خود را (البته نه «در سطح ملی») معرفی کرده است اما نه به عنوان فعال و نظریه پرداز کارگری، بلکه به عنوان کسی که از هیچ ترفندی برای مطرح شدن نام خود دریغ نمی کند و حاصل دود چراغ خوردن ها و زحمات دیگران را به نوعی به جیب خود می ریزد. در یک جامعه دروپیکردار این طور آدم ها به عنوان دزدان ادبی تحت پیگرد قانونی قرار می گیرند، در قوانین بورژوازی هم این کار ناپسند، جرم است تا چه رسد به محافل کارگری.

این کار آقای پیمان صنعتکار اما قبل از این که دزدی ادبی باشد بی احترامی به کارگران و تمامی خوانندگان مقاله است؛ واقعاً آقای پیمان صنعتکار هنگام رونویسی مقاله «کمیسیون های کارگری در اسپانیا» مندرج در شماره ۷ سال ۱۳۵۷ کندوکاو و تغییر نام آن به «کمیته های کارگری در اسپانیا» (رجوع و تطبیق دهید دو مقاله ضمیمه را) چه احساسی داشته است؟ در بهترین و محترمانه ترین شکل آن می توان حدس زد که ایشان با خود چنین می گفته «کسی چه می فهمد، کی به کیه...» آیا چنین درکی از خواننده داشتن بی احترامی به خواننده های مقاله نیست؟ آیا این چنین از اعتماد دیگران سوء استفاده کردن درست است؟ مگر خواننده باید یک چشمش به متن و چشم دیگرش به دست آقای نویسنده باشد که سرش کلاه نگذارد؟ مگر ارضاء خودخواهی های جاه طلبانه چقدر مهم است که باید خواننده، نادان تصور شود، اعتماد خواننده به نویسنده لگدمال شود، حقوق دیگران ربوده شود؟ آخر این چه راه رسمی است که امثال پیمان صنعتکارها در پیش می گیرند؟ آیا ذره ای عرق به کارگران در کار آقای صنعتکار هست؟ واقعاً اطرافیان پیمان صنعتکار در این مورد چه موضعی دارند؟

در آخر به عنوان بخشی از دست اندرکاران کندوکاو در سال ۵۷ از آقای خوزستانی که مسنولیت «کارمزد» را به عهده دارد می خواهیم به خاطر رعایت قانون مطبوعات هم که شده، اگر اعتقادی به رعایت حقوق مطبوعاتی دارند، به هر شکل ممکن چه در نشریه خودشان و اگر نشریه کارمزد دیگر منتشر نمی شود در دیگر نشریات از

دست اندرکاران نشریه کندوکاو عذرخواهی کنند. به اطلاع ایشان می‌رسانیم که امروز مدیران خیلی از نشریات مقالاتی که برای نشریه دیگری فرستاده باشد، یا قبلاً در نشریات دیگری درج شده باشد، از چاپ آن در نشریه ی خودشان خودداری می‌کنند یا اگر مقاله ترجمه است قید می‌کنند که نسخه اصلی را همراه ترجمه به دفتر نشریه بفرستند. حال چگونه است که آقای خوزستانی بدون در نظر گرفتن این موارد اقدام به چاپ مقاله مذکور می‌کند؟ مقاله ای که نویسنده دیگری آن را نوشته، در یک کار جمعی به چاپ رسیده، همه به اسم آقای پیمان صنعتکار ثبت شده!!؟ جای دارد ایشان رسماً صف خود را از نویسنده مقاله جدا کنند.

بخشی از کارگران فعال (کندوکاو سابق)

۱۶ فروردین ۱۳۸۰

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharzarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴